

باسمه تعالی

تقریرات دروس خارج فقه

آیت الله مدرّسی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۱-۰۲

جلسه سی و دوم؛ سه شنبه ۱۴۰۱ / ۰۹ / ۱

(ویرایش اولیه)

**ادامه بررسی منشأ ارزش یا قدرت خرید پول**

از آنچه گفتیم روشن شد که پول خودش به عنوان کالا شده است، منتها کالای خاصی که فایده‌اش آن است که وسیله مبادله، ذخیره ارزش و امثال آن است؛ نه اینکه مانند سند یا برات باشد. بله، در سیر پیدایش پول اعتباری که قبلاً بیان کردیم، ابتدا رسید و اسنادی وجود داشت که نماینده آن طلا و نقره یا چیزهای دیگری بود که مثلاً در خزانه نگه‌داری می‌شد که به صورت مشاع یا کلی در معین، ملک دارندگان آن رسیده‌ها بود. پول‌های اعتباری هم که در ابتدا به وجود

آمدند، حقیقتاً همان حواله‌ها و برات‌ها بودند، اما بعداً خود این پول‌های اعتباری ارزش پیدا کردند.

بنابراین باید به این مسئله توجه کرد که پول خودش ارزش دارد، کما اینکه بعضی از فقهاء از ابتدا و از آن زمانی که فهم این مسئله واقعاً مشکل بود، به آن توجه داشتند، از جمله مرحوم ایروانی در حاشیه بر مکاسب<sup>۱</sup>، و قبل از ایشان سید یزدی رحمته الله در ملحقات عروه که این مسئله را کاملاً باز کرده و تصریح کرده که اسکناس‌های اعتباری مانند برات نیست بلکه خودش مطلوبیت دارد. با اینکه در زمانی که ایشان این مطالب را بیان فرموده، اسکناس‌های اعتباری دارای پشتوانه طلا و نقره و امثالهم بودند و حدود پنجاه سال بعد و در زمان ریاست جمهوری نیکسون، آمریکا رسماً رابطه دلار با طلا را

---

۱. حاشیه/المکاسب (للایروانی)، ج ۱، ص ۱۶۵:

و هناك أموال آخر كانت مألّیها بالبناء علی جعلها عوضا فی المعاملات و إلّا فلا حاجة تتعلّق بها ابتداء إلّا نادرا و هذا کالتقود بل و سائر الجواهرات فإنّها من أعظم الأموال و الحاجة الّتی تتعلّق بها بلا واسطة کحلّها و جعلها جزءا من معجون کذا من أندر الحاجات.

قطع کرد و پول بدون پشتوانه یا به اصطلاح « Fiat money »<sup>۲</sup> شکل گرفت. با این حال بعضی از شاگردان روشنفکر و درجه یک سید یزدی علیه السلام، نتوانسته‌اند این مسئله را هضم کنند.

سید یزدی علیه السلام می‌فرماید:

الاسکناس معدود من جنس غیر  
النقدین، له قيمة معينة و لا یجری علیه  
حکمهما فیجوز یبع بعضه ببعض أو  
بالنقدین متفاضلا، و کذا لا یجری علیه  
حکم الصرف من وجوب القبض فی  
المجلس، و کذا لنوط، و هذا بخلاف  
البرات فإنها مثل السند علامة و لیست  
جنسا له قيمة...<sup>۳</sup>

<sup>۲</sup>. برای توضیح بیشتر رجوع شود به فقه رمز ارزها (چاپ جدید)،

ص ۴۷-۶۲.

<sup>۳</sup>. تکملة العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۸:

مسألة ۵۶: الاسکناس معدود من جنس غیر النقدین، له قيمة معينة و

ایشان ابتدا می‌فرماید: «اسکناس محدود است و از جنس غیر نقدین می‌باشد»، در حالی که اگر اسکناس نماینده طلا و نقره بود، باید می‌فرمود که موزون است؛ چراکه طلا و نقره خصوصاً در زمان ایشان موزون بودند. سپس تصریح می‌فرماید: «له قيمة معينة»؛ یعنی خود اسکناس مانند سایر چیزها، قیمت معینی دارد. و این مطلبی است که ایشان بیش از صد

---

لا يجري عليه حكمهما فيجوز بيع بعضه ببعض أو بالنقدين متفاضلا، و كذا لا يجري عليه حكم الصرف من وجوب القبض في المجلس، و كذا لنوط، و هذا بخلاف البرات فإنها مثل السند علامة و ليست جنسا له قيمة، فلا يجوز بيع ورقة البرات بالنقد أو ببرات أخرى، بل انما يباع النقد المذكور فيها، و لا يجوز التفاضل إذا بيع بجنسه، و اما القران و المنكنة و المجيدى و نحوها من النقود فهي من الموزون و ان تداول بيعها عددا، لان ذلك من حيث كون العدد امانة على الوزن المعين و لذا إذا كانت ناقصة لا تؤخذ فلا يجوز بيع بعضها ببعض متفاضلا، نعم يمكن ان يقال: ان ما في مثل المجيدى من الخليط يقابل القدر الزائد في الطرف الآخر، الا ان يقال: انه مستهلك، أو ليس بمقدار له مائتة قابلة للمقابلة، لكن إذا كان كثيرا كمائة مجيدى مثلا يكون الخليط في المجموع قابلا للمقابلة فيلزم ان يجوز بيع مائة مجيدى بأزيد منها منه أو من القرانات مثلا، و الظاهر ان الفلوس الأحمر أيضا من الموزون فلا يجوز التفاضل في بيع بعضها ببعض.

سال پیش بیان کرده و مدت‌ها بعد از ایشان، در علم اقتصاد این حرف بیان شد.

به هر حال ایشان می‌فرماید خود اسکناس، قیمت معینی دارد و حکم نقدین بر آن جاری نمی‌شود و در نتیجه می‌توان بعض این اسکناس‌ها را در مقابل بعضی دیگر و یا در مقابل نقدین متفاضلاً بیع کرد بدون اینکه ربا لازم بیاید. تا آنجا که تصریح می‌فرماید: «و هذا بخلاف البرات فإنها مثل السند علامة و ليست جنسا له قيمة»؛ یعنی برات مانند اسکناس نیست که خودش قیمت داشته باشد، بلکه مانند سند بوده و علامت است و جنسی نیست که خودش دارای قیمت باشد.<sup>۴</sup>

---

۴. اینکه امروزه تقریباً در تمام دنیا رابطه پشتوانه اسکناس و طلا و نقره و امثالهم قطع شده، به این معنا نیست که تولید و نشر اسکناس توسط دولت‌ها بدون ضابطه باشد، کما اینکه در کشور ما نیز ضابطه خاصی برای این کار وجود دارد، مضاف به اینکه در قانون جمهوری اسلامی ایران، یک نوع رابطه پشتوانه‌ای آمده است.

به هر حال هنوز هم متأسفانه بعضی از سیاسیون، متوجه این قضیه

بنابراین مادامی که اسکناس‌های اعتباری مورد رغبت و اعتماد مردم است و نسبت به آنها تقاضا وجود دارد، خودش به عنوان یک کالا دارای ارزش و مالیت است؛ فرقی هم نمی‌کند این رغبت و اعتماد مردم ناشی از چه چیزی باشد. و این مطلب نظایر زیادی دارد؛ مثلاً خیلی از چیزها هستند که هیچ فایده مصرفی ندارند ولی با این حال مورد رغبت عده‌ای از مردم هستند، مانند اشیاء قدیمی که چه بسا کاملاً خراب و مندرس باشند اما

---

نیستند که رابطه پستوانه‌ای قطع شده است، از جمله یکی از مسئولین بلند رتبه در حدود ده سال پیش، در مجامع بین‌المللی به نحو سبکی این مسئله را مطرح می‌کرد که چرا بعضی از دولت‌ها پول بدون پستوانه چاپ کرده و پخش می‌کنند. چند بار به او پیغام دادم تا متوجه شود این گونه صحبت کردن اشتباه است و در دنیا آبروی خودش و جمهوری اسلامی را می‌برد.

یا حتی بعضی از افرادی که فاضل هم هستند، این مسئله را به درستی فهم نکرده‌اند و می‌گویند پول، مالیت ندارد یا بدون پستوانه به درد نمی‌خورد و اینکه یک دولت ظالمی این کار را کرده، دلیل نمی‌شود که ما هم پستوانه را حذف کنیم!! می‌گوییم این ربطی به ظالم و غیر ظالم ندارد، بلکه یک اعتبار عقلایی است که مورد پذیرش مردم قرار گرفته و خودش دارای مالیت است.

خیلی‌ها به عنوان عتیقه به آنها رغبت دارند و لذا دارای ارزش هستند. یا تمبرهای قدیمی که دیگر ارزشی از جهت ارسال نامه ندارند ولی چه بسا مورد رغبت عده‌ای باشند به گونه‌ای که حاضرند در مقابل آن پول زیادی پرداخت کنند.

خلاصه اینکه مالیت، قوامش به رغبت و ندرت است، البته رغبتی که منجر به تقاضا شود، آن وقت قیمتش مانند هر کالای دیگری از برخورد عرضه و تقاضا پیدا می‌شود و یک نقطه تعادلی دارد که آن نقطه تعادلش جایی است که عرضه و تقاضا با هم مساوی باشد. و این فرآیند را می‌توان بر روی منحنی رسم کرد. و همان‌طور که اشاره شد غربی‌ها ارزش پول را با نرخ بهره حساب می‌کنند که گفتیم آن را قبول نداریم و روش‌های دیگری هم وجود دارد از جمله ارزش پول را با سبد کالایی بسنجیم که در مقابل یک واحد مشخص از پول، فلان سبد کالا را می‌توان خرید. حال اگر عرضه پول بیشتر شود و سایر

شرایط ثابت بماند، ارزش پول پایین می‌آید و با همان واحد پول، سبد کالای کمتری می‌توان خرید.

## توضیح بیشتر پیرامون عدم جریان «لاضرر»

### در مسئله نشر پول اضافی

بعد از تذکر این مطالب، به اصل مسئله برمی‌گردیم که علی فرض اینکه عنوان محرم دیگری بر نشر اسکناس اضافی مترتب نشود، مثلاً مصداق غش، دروغ، خلاف مقررات وضعیه و امثالهم نباشد، صرف اینکه تولید و نشر پول اضافی موجب می‌شود ارزش پولی که در دست مردم است پایین بیاید و آنها متضرر شوند، آیا می‌توان گفت این کار حرام است یا خیر؟ مثلاً کسی که پول دستش است الآن می‌تواند یک سبد کالایی فرضاً متشکل از یک کیلو گوشت، دو کیلو سیب زمینی، یک کیلو تخم مرغ را در مقابل یک واحد پول خریداری کند، اما بعد از اینکه زید اقدام به تولید و نشر پول اضافی کرد و ارزش پول‌های دست مردم به جهت افزایش عرضه و ثبات سایر شرایط



کمتر شد، در مقابل یک واحد پول می‌تواند نصف سبد غذایی مذکور را خریداری کند.

پول اضافی هم ممکن است از همان سنخ پول رایج بازار باشد و ممکن هم است سنخ جدیدی باشد؛ مثلاً عمرو پول کاملاً جدیدی را ابداع کند و این پول به واسطهٔ اعتمادی که مردم به عمرو دارند به جهت اینکه فرد دانایی بوده و سرمایه‌دار سنگینی است که می‌تواند به وعده‌هایش عمل کند، مورد رغبت مردم قرار گیرد به گونه‌ای که نسبت به آن پول جدید تقاضا داشته باشند، در این فرض چون از تقاضای پول قبلی کاسته شود لامحاله قیمتش افت می‌کند. کما اینکه این اتفاق در رمزارزها می‌افتد؛ فرضاً رمزارزی خیلی معروف است و رغبت مردم به آن زیاد بوده و قیمتش بالاست. حال اگر کسی رمزارز جدیدی طراحی کند که مورد اقبال مردم قرار گیرد، لامحاله تقاضا نسبت به رمزارز قبلی کم می‌شود و قیمتش افت می‌کند.

به هر حال پول اضافی اگر سنخ کاملاً جدیدی

باشد، سیستم دوگانه پولی می‌شود و اگر از همان سنخ قبلی باشد، سیستم یگانه می‌شود و مهم آن است که پول اضافی مورد رغبت و تقاضای مردم قرار گیرد؛ مثلاً ناشر آن، فرد مورد اعتماد و سرمایه‌داری باشد یا به هر دلیل دیگری مورد رغبت قرار گیرد. و طبیعی است با نشر چنین پول اضافی که مورد رغبت مردم قرار گرفته، ارزش پولی که در دست مردم است کاهش پیدا می‌کند؛ زیرا علی‌الغرض سایر شرایط ثابت است و فقط مقدار عرضه پول بیشتر شده است، لذا طبق تئوری مقداری پول چون افزایش عرضه پول موجب افزایش تقاضای مردم نسبت به کالاها می‌شود، لامحاله قیمت کالاها افزایش پیدا می‌کند و اگر افراد قبلاً با یک واحد پول می‌توانستند سبد کالای معینی را خریداری کنند، الآن فرضاً با همان واحد پول می‌توان نصف آن سبد کالا را خریداری کرد.

ممکن است گفته شود در اینجا ضرر صادق است چون ارزش پول در دست مردم مثلاً به نصف کاهش

پیدا کرده است و در نتیجه تولید و نشر پول اضافی  
حرام است.

می‌گوییم: برای پاسخ به این سؤال باید در دو  
مرحله بحث کنیم. **مرحله اول** اینکه شکّی نیست در  
اینکه دارندگان پول، ضرر کرده‌اند و ارزش پول آنها  
کاهش پیدا کرده است، متتها این ضرر آیا مانند آسیبی  
است که کسی به ماشین دیگری می‌زند که قطعاً صدق  
ضرر [حرام] می‌کند و یا اینکه مانند ضرری است که  
از ساخت طبقات اضافی نسبت به منزل همسایه و  
جلوگیری از تابش نور خورشید حاصل می‌شود؟  
**مرحله دوم** اینکه اگر فرضاً ضرر به معنای اول صادق  
بود، آیا این ضرر معارض به ضرر دیگری می‌باشد یا  
خیر؟

در بررسی **مرحله اول** می‌گوییم:

همان‌طور که اشاره شد واضح است که در فرض  
مسئله، ضرر اتفاق افتاده است؛ چراکه قدرت خرید  
یک واحد پول از یک سبد کالا، به نصف سبد کالا

کاهش پیدا کرده است. منتها این ضرر از سنخ  
ضررهایی نیست که حقّ آن فرد بوده که اتفاق نیفتد  
بلکه از سنخ ضررهای دوم است [که به جهت اینکه  
دیگران در یک شرایط خاصی بودند که نمی توانستند  
از حقوق خود استفاده کنند، این فرد استفاده اضافی از  
چیزی کرده که از ابتدا نسبت به آن محقّ نبوده است،  
مانند همان مثال ساخت طبقات اضافی و کاهش نور  
ساختمان که زید از ابتدا نسبت به نوری که از سمت  
خانه همسایه به منزل او می تابیده محقّ نبوده است،  
بلکه چون آن همسایه در ملک خود تصرف نکرده و  
طبقات اضافی نساخته بود، از آن نور خورشید استفاده  
می کرد. حال که همسایه در ملک خود تصرف می کند  
و طبقات اضافی می سازد، هرچند زید ضرر می کند و  
نور ساختمان او گرفته می شود، منتها از ابتدا نسبت به  
آن نور اضافی حقّی نداشته است.]

**مثال دیگر** اینکه کسی در مسجدی که فرد دیگری  
حضور ندارد می خوابد و جای سه نفر را می گیرد.

حال بعد از اینکه وقت نماز شد و مردم برای نماز خواندن به مسجد آمدند و جای اضافه‌ای که آن فرد برای خوابیدن اشغال کرده بود را از او بگیرند، هرچند آن فرد ضرر می‌کند اما ضرری نیست که او استحقاق عدم اتفاقش را داشته باشد. یا مثلاً دست‌فروشی که کنار خیابان بساط کرده و مزاحمتی هم برای عبور و مرور ندارد، اگر شهرداری به او بگوید بساطش را جمع کند و حتی هنگام جمع کردن بعض وسایلش آسیب ببیند، نمی‌توان گفت آن فرد نسبت به آن مکان حق داشته و در نتیجه ضرری به او وارد شده که استحقاقش را نداشته است.

بنابراین در این مثال‌ها هرچند ضرر اتفاق می‌افتد، اما ضرری نیست که آن فرد استحقاق عدم اتفاقش را داشته باشد، بلکه چون دیگران از حقوقشان استفاده نمی‌کردند، آن فرد از آن منافع که بر او حلال هم بوده استفاده کرده است. حال که دیگران می‌خواهند از آن منافع استفاده کنند، هرچند ممکن است آن فرد متضرر

شود اما این چنین نیست که آن فرد استحقاق آن ملکیت یا حقّی را که از بین می رود داشته باشد. ما نحن فیه نیز چنین است؛ یعنی آن پولی که در دست مردم است، طبیعتش چنین بوده که مثل هر کالای دیگری، با افزایش عرضه قیمتش کاهش پیدا می کند و با کاهش عرضه قیمتش افزایش پیدا می کند. و لذا اگر کسی اقدام به تولید و نشر اسکناس اضافی کند و موجب شود ارزش پول دست مردم پایین بیاید، هرچند ضرر صادق است اما ضرری نیست که مردم استحقاق عدم آن را داشته باشند.

مثلاً علّت گرانی میوه های نوبرانه این است که تقاضا نسبت به این میوه ها وجود دارد ولی عرضه اش کم است. حال اگر کسی آن میوه ها را از جای دیگر وارد کرده و بازار را اشباع کند و موجب شود قیمت آن میوه نوبرانه به یک سوم کاهش پیدا کند و به قیمت عادی و چه بسا پایین تر از آن هم برسد، هرچند آن فرد ضرر کرده اما حرام نیست. یا به تعبیر دیگر

ضرری نیست که «لاضرر» شاملش شود؛ زیرا آن فرد از ابتدا حقّ ثابتی نسبت به آن قیمت بالا نداشته، بلکه چون دیگران از آن شرایط استفاده نکردند، او توانسته که استفاده کند، حال اگر دیگران استفاده کنند، هرچند ضرر برای او اتفاق می‌افتد ولی ضرری نیست که مستحقّ عدمش باشد. یا إن شئتم قلتم ضرری است که خودش اقدام بر آن کرده است؛ چراکه اقدام بر تهیه یا داشتن کالایی کرده که تابع عرضه و تقاضاست؛ به این معنا که با تقاضای کم و عرضه زیاد، قدرت خریدش پایین می‌رود و بالعکس با تقاضای زیاد و عرضه کم، قدرت خریدش بالا می‌رود. بنابراین از لحاظ حقوقی نمی‌توان گفت کسی که اقدام به تولید و عرضه پول بیشتر کرده، مرتکب حرام شده است.

آنچه گفتیم از حیث جهت اوّل بود، امّا از حیث جهت دوم می‌گوییم:

اگر از آنچه گفتیم صرف‌نظر کنیم و علی‌الفرض

بپذیریم اقدام فردی که تولید و نشر اسکناس اضافی کرده مشمول «لاضرر» می‌باشد، از آنجا که منع و ایجاد محدودیت برای ناشر پول هم موجب ضرر است، لذا ما نحن فیه تعارض ضررین می‌شود.

توضیح اینک:

کسی که می‌خواهد اسکناس اضافی جدید چاپ کند، طراحی و چاپ این اسکناس‌ها مادامی که آنها را وارد بازار نکند حرام نیست چون ضرری به کسی وارد نمی‌شود. آن زمانی ضرر به دیگران وارد می‌شود که آن پول‌ها را وارد بازار کند و مثلاً با آنها اجناسی خریداری کند و در نتیجه تقاضا زیاد شود و در نهایت قیمت کالاها افزایش پیدا کند. در این فرض هرچند به کسانی که اسکناس‌های قبلی را داشتند ضرر وارد می‌شود، منتها این ضرر معارض با ضرر تولید کننده اسکناس‌های جدید است؛ چراکه محدود کردن سلطنتش موجب ایراد ضرر بر او می‌شود و هنگام تعارض ضررین هم «لاضرر» شمولی ندارد.



والحمد لله رب العالمين

تقرير و تنظيم: جواد احمدی

منابع یابی: فرید قیاسی